Journal of Studies in Applied Language (JSAL),
Vol. 8, No. 3, Summer 2025, pp. 79–97. ISSN: 2980-9304

© Bonyan Pouya Pajooh Andisheh Institute (BPPAI), 2025. This is an Open Access article, distributed under the terms of the Creative Commons Attribution licence (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits unrestricted re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the originalwork is properly cited.

Structural Conceptual Metaphor in Adab al-Kabīr and Adab al-Ṣaghīr: A Case Study of the Concept ʿAql [In Persian]

Soudabeh Mozaffari[1], Afsaneh Kosari [2*]

1 Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran
2 PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

***Corresponding author:** afsane. kosari@khu. ac. ir

Received: 30 Nov Sep, 2024 *Revised: 15 May, 2025* *Accepted: 18 May, 2025*

ABSTRACT

The theory of conceptual metaphor stands among the foundational achievements of contemporary cognitive linguistics, positing that human beings comprehend abstract notions through embodied experience and concrete conceptual domains. Based on Lakoff and Johnson (1980), metaphor is not a literary ornament but a cognitive mechanism that organizes human thought and perception, constructing conceptual structure via mappings between source and target domains. Drawing on this theoretical framework and employing a descriptive-analytical approach, the present study investigates the representation of the concept ʿAql in Ibn al-Muqaffaʿ's Adab al-Kabīr and Adab al-Ṣaghīr. The data consist of selected Arabic passages which, after translation and analysis, were classified within the tripartite model of structural, ontological, and orientational metaphors. The analysis reveals that Ibn al-Muqaffaʿ predominantly employs structural metaphors to represent ʿAql, constructing an inherently positive and action-oriented conception of reason. Metaphors such as "reason as capital," "reason as guiding light," "reason as restraint on speech," and "reason as innate disposition" indicate that in his intellectual framework, ʿAql is perceived as an intrinsic, directive force that regulates human moral life. Moreover, the predominance of structural metaphors over other types reflects the author's inclination to explicate the relationship between reason and ethical action within an experiential and didactic framework. The dominant mapping trajectory flows from mental to mental domains, whereby Ibn al-Muqaffaʿ utilizes sensory imagery to render abstract notions such as wisdom, insight, and rationality more tangible. Consequently, his metaphorical system reflects the linguistic and cultural interconnection among intellect, ethics, and adab in the intellectual milieu of the second Islamic century.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

The study of conceptual metaphors in Ibn al-Muqaffaʿ's works thus elucidates both his cognitive and value systems and traces the development of rational discourse in the classical Arabic didactic prose tradition.

Keywords: Cognitive Semantics; Conceptual Metaphor; Ibn al-Muqaffaʿ; The Concept ʿAql; Adab al-Kabīr; Adab al-Ṣaghīr

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

مجله زبان‌کاوی کاربردی (JSAL)
ISSN: 2980-9304
دوره هشتم ، شماره ۳ (پیاپی ۲۱) ، تابستان ۱۴۰۴ ، صص ۷۹-۹۷

استعاره مفهومی ساختاری در رساله های ادب کبیر و ادب صغیر؛ مطالعه موردی: واژه عقل

سودابه مظفری[۱]، افسانه کوثری[۲*]

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
*نویسنده مسئول مقاله Email: afsane. kosari@khu. ac. ir

دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۸۰ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸

چکیده

نظریهٔ استعارهٔ مفهومی، از بنیادین‌ترین دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی به‌شمار می‌رود و بر این فرض استوار است که انسان مفاهیم انتزاعی را از رهگذر تجربه‌های زیسته و مفاهیم عینی و ملموس درک می‌کند. بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰)، استعاره نه زینتی ادبی بلکه سازوکاری شناختی است که نظام اندیشه و فرایند ادراک انسان را سامان می‌بخشد و از طریق نگاشت میان حوزه‌های مبدأ و مقصد، شالودهٔ ساختار مفهومی را شکل می‌دهد. پژوهش حاضر با تکیه بر این چارچوب نظری و از رهیافت توصیفی ـ تحلیلی، بازنمایی مفهوم «عقل» را در دو رسالهٔ ادب کبیر و ادب صغیر ابن‌مقفع بررسی می‌کند. داده‌ها متشکل از گزیده‌های عربی این آثار است که پس از ترجمه و تحلیل، در الگوی سه‌گانهٔ استعاره‌های ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی جای‌گذاری شد. تحلیل داده‌ها نشان داد ابن‌مقفع در بازنمایی مفهوم «عقل» عمدتاً از الگوی استعاره‌های ساختاری بهره گرفته و از طریق آن مفهومی ایجابی و کنش‌مدار از خرد ترسیم کرده است. استعاره‌هایی چون «عقل به‌مثابه سرمایه»، «عقل چراغ هدایت»، «عقل مهار زبان» و «عقل به‌مثابه سرشت» گویای آن است که در نظام فکری وی، عقل نیرویی ذاتی، هدایت‌گر و سامان‌دهندهٔ حیات اخلاقی انسان تلقی می‌شود. همچنین، بسامد بالای استعاره‌های ساختاری در مقایسه با سایر گونه‌ها، نشانگر گرایش نویسنده به تبیین نسبت عقل و فعل اخلاقی در قالبی تجربی و تعلیمی است. مسیر غالب نگاشت‌های مفهومی از ذهنی به ذهنی بوده و ابن‌مقفع با بهره‌گیری از تصویرهای محسوس، مفاهیمی مانند دانایی، بصیرت و خردورزی را به سطحی ملموس انتقال می‌دهد. در نتیجه، نظام استعاری او بازتابی از پیوند زبانی و فرهنگی است که در قرن دوم هجری میان خرد، اخلاق و ادب برقرار بوده است. مطالعهٔ استعاره‌های مفهومی در آثار ابن‌مقفع، علاوه بر شناخت ساختار ذهنی و نظام ارزشی او، می‌تواند روند تکوین گفتمان عقلانیت را در سنت نثر تعلیمی عربی نشان دهد.

واژگان کلیدی: معناشناسی شناختی؛ استعارهٔ مفهومی؛ ابن‌مقفع؛ مفهوم عقل؛ ادب کبیر و ادب صغیر

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

مقدمه

«زبان شناسی شناختی، شاخه‌ای نوظهور از زبانشناسی است که مهم‌ترین مبنای مطالعات آن براین اصل استوار است که زبان انعکاس دهندهٔ کارکرد ذهن است و بر ارتباط و ذهن و زبان تأکید دارد. علم شناخت، مطالعهٔ علمیِ توانایی‌ها و ظرفیت‌های ذهن انسان است و به هر نوع فعالیت ذهنی که بتوان آن را دقیقاً بررسی کرد و در زبان ادراک حسی دستگاه‌های مفهومی و تعقل به کار برد، گفته می‌شود» (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۸). «زبان‌شناسان‌شناختی سعی دارند ساختار و نقش زبان را توصیف کنند و از این حیث با سایر زبان‌شناسان وجه اشتراک دارند اما تأکید زبان‌شناسی شناختی بر این نکته است که زبان، الگوهای اندیشه را منعکس می‌کند» (راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۹). «طرح اندیشه استعاره-های مفهومی در معنی‌شناسی شناختی یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان شناسی جدید به شمار می‌آید که نخستین بار در سال ۱۹۸۰ از سوی جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح شد. آنان بر این نکته تأکید کردند که اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژه‌ها. استعاره‌ها عموماً براساس تشابه نیستند؛ بلکه بر مبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزهٔ مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۷: ۲۴). «استعاره ها درواقع نگاشت هایی مفهومی هستند که انعکاس دهندهٔ نظام مفهومی ذهن می باشند و کارایی این مفهوم صرفا به حوزهٔ زبانی معطوف نیست بلکه گسترهٔ فرهنگ و آداب و رسوم را نیز در برمی گیرد، استعاره در معنی سنتی همان تشبیهی است که وظیفهٔ انتقال معنی را بر عهده دارد اما در چارچوب معنی شناسی شناختی استعاره به شیوه ای متفاوت بررسی می شود معنی شناسان بر این باورند که در فهم استعاره علاوه بر زبان، شیوهٔ درک ما از مقولات انتزاعی نیز مهم به شمار می آید از این نظر استعاره فرآیندی ذهنی و شناختی است و براساس این کارکرد، حوزهٔ مفاهیم پیچیده بر حسب حوزهٔ مفاهیم ملموس و محسوس قابل درک می باشد، به عبارتی "استعارهٔ مفهومی ، تجربه های فرد در حوزه های مشخص ملموس را به کار می گیرد و او را قادر می سازد تا مقوله هایی را که در حوزه های ناشناخته و نامأنوس هستند درک کند»(همان: ۱۲۴).

نویسنده قصد داشته تا استعاره مفهومی ساختارگرایانه را که ابزاری ادبی ودرقلمروی معناشناسی جای دارد تشریح نماید چرا که این نوع ازنمود های ادبی نگاره های نهان ذهن نویسنده را ترسیم می کند ودر هیئت فیزیکی و ملموس احراز می نماید. و پس از بیان اجمالی استعاره بنا بر دیدگاه زبان شناسی شناختی و اشاره به آراء و نظریات جورج لیکاف و مارک جانسون، به تجزیه و تحلیل و مطابقت استعاره مفهومی ساختاری در گزیده هایی از دو رساله ادب کبیر و ادب صغیرابن مقفع می پردازد. رساله "ادب کبیر و ادب صغیر "ابن مقفع که در حیطه ی ادب و اخلاق تألیف شده است از زیبایی های زیادی برخوردار است. از جمله کاربرد استعاره مفهومی؛ این مقاله درصدد آن است که با روش توصیفی-تحلیلی میزان کاربست استعاره مفهومی ساختاری را در گزیده هایی از دو رساله ادب کبیر و ادب صغیر ابن مقفع بررسی کند.

در این پژوهش به دنبال پاسخ به سوألات زیر هستیم:

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

۱. کدام استعاره های مفهومی در رساله ادب کبیر و ادب صغیر ابن مقفع مشاهده می شود؟

۲. پربسامدترین نوع گونه استعاره مفهومی در این دو رساله کدام است؟

پیشینهٔ پژوهش

در حوزهٔ عقل و استعارهٔ مفهومی عقل تنها به این دو پژوهش اشاره شده است:

-مهدی بابایی(۱۳۹۶) در مقالهٔ «کارکردهای عقل از منظر ابن عربی»نتیجهٔ حاصله حاکی از این است؛شرط دستیابی عقل به معانی مجرد، تجرید و تلطیف معانی از ماده و عوارض ماده است و این کار توسط خیال و به کمک عقل صورت می گیرد، معانی قابل خلق و ابداع نیستند آنها صرفاً تعقل می شوند و جایگاه اصلی آنها در حضرت معانی و علم حق تعالی است.

-امیرحسین مدنی(۱۳۹۸) در مقالهٔ «تطور استعارهٔ عقل در غزلیات سنایی، عطار، مولانا» نویسنده براین باور است که؛هدایت گری، کاردانی، بیداری، آگاهی بخشی، در قلمرو استعاره های مثبت، و بند، سلسله، خواری، عجز و زبونی در قلمرو استعاره های منفی قرار دارد.

-عبدالعزیزآل حرز در کتابی با عنوان « استعاره العقل فی لزومیات أبي العلاء المعري»(۱۴۰۰) نویسنده به این نتیجه رسیده است که؛معری در لزومیات خود دیدگاهی عقلانی و انتقادی ارائه می دهد و عقل را نه صرفاً ابزاری برای معرفت، بلکه بخشی اساسی از وجود انسان می داند، و عقل را پایه ای برای اخلاق می داند.

-زهرا کریمی نوقی پور(۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان"استعاره مفهومی عقل در روایات"نتایج تحقیق را بر این دانسته است که؛مهمترین حوزه های مفهومی"عقل"در روایات شامل نور و روشنایی، سرمایه و ثروت، بی نیازی، بخشش، نعمت، آبادانی و . . . است که با ترکیب طرح واره های تصویری حاصل از دو حوزهٔ مبدأ و مقصد، نظام شناختی هدفمند و روشنگرانه را در بافتی استعاری ارائه داده است.

-حسن عباسی حسین آبادی(۱۴۰۲) در مقاله ای با عنوان" چیستی"عقل فعال" در نظریهٔ عقل نزد ابن باجه"نتایج تحقیق را براین دانسته است که؛ابن باجه جایگاه معرفتی افاضه کنندهٔ علم و صور به عقول انسان و صورخیالی به حیوان برای عقل فعال قائل استو عقل مستفاد و عقل فعال را از هر جهت واحد می داند.

ادبیات نظری پژوهش

«زبان شناسی شناختی زبان را بر اساس تجربیات ما از جهان، چگونگی درک و شیوهٔ مفهوم سازی آن ها مطالعه می کند؛بنابراین مطالعهٔ زبان از این دیدگاه، مطالعهٔ الگوهای مفهوم سازی است»(راسخ مهند، ۱۳۹۳: ۶). «استعاره، صورت کوتاه شدهٔ تشبیه است که در یک کلمه فشرده شده است. این کلمه طوری در جایگاهی که به آن تعلق ندارد، قرار می گیرد که انگار به راستی جای خود آن است و اگر قابل دریافت باشد، مایهٔ التذاذ می شود، اما اگر حاوی هیچ شباهتی نباشد، مطرود می شود» (هاوکس، ۱۳۷۷: ۲۵). «ماهیت استعاره، مفهوم سازی است؛ یعنی معمولا حوزهٔ معنایی

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

پیچیده و انتزاعی را با حوزهٔ معنایی ساده و ملموس قیاس می کند و با این شیوه حوزهٔ پیچیده و انتزاعی درک پذیر می شود»(کووچش؛ ۱۳۹۳: ۲۴-۱۶). «استعارهٔ مفهومی، بنا به باور معنی شناسان شناختی، در فرهنگ و هنر و آداب و رسوم انسان ها ظاهر می شوند و هیچ ضرورتی ندارد که حتماً بازنمود زبانی داشته باشند. به این ترتیب، کافی است ما در رفتار اعضای جامعه ای ببینیم که کالاهای گرانقیمت را بهتر می دانند و به این نتیجه برسیم که استعارهٔ مفهومی ای نظیر" گران بهتراست" در ذهن آن ها ثبت شده است، خواه نمونه ای از چنین قاعده را در زبان آن جامعه بیابیم، خواه نیابیم»(افراشی، ۱۳۹۵: ۶۵). «از نظر ادیبان و سخنوران کلاسیک، استعاره موضوعی زینتی و مربوط به بخش غیر عادی زبان است که در آن یک یا چند کلمه خارج از معنای معمول خود و برای بیان معنایی مشابه به کار می رود در دیدگاه کلاسیک، استعاره از زبان"تفکیک پذیر" است: صناعتی که می توان برای حصول تأثیرات ویژه و از پیش اندیشیده، وارد زبان کرد این تأثیرات به زبان کمک می کنند تا به آنچه هدف اصلی اش تلقی می شود یعنی افشای واقعیت جهانی که بلا تغییر ورای آن قرار دارد برسد»(هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۳۵). «اصطلاح استعارهٔ مفهومی برای نخستین بار در کتاب «استعاره هایی که باور داریم» از لیکاف و جانسون معرفی شد و به تدریج، به یکی از موضوعات اصلی معنی شناختی مبدل شد»(صفوی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). «استعاره مفهومی، با استعاره در مفهوم سنتی اش متفاوت است. در تعریف سنتی از استعاره، واحدی بر حسب مشابهت با واحدی دیگر جایگزین می شود»(نک: شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۳). «رویکرد نظریهٔ معاصر استعاره آن است که استعاره، صرفاً امری زبانی و در حد واژه ها نیست، بلکه فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری هستند. ارائه دهندگان نظریهٔ معاصر دو ادعای مهم دارند: اول این که استعاره به زبان ادبی اختصاص ندارد، بلکه در کاربرد روزمره زبان جای دارد و دوم این که استعاره اصولاً امری زبانی نیست، بلکه در نظام تصوری ذهن بشر جریان دارد»(گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۵). «استعاره مفهومی فهم حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ است و اصل استعاره بر پایه نگاشت ها استوار است. آن حوزه مفهومی که ما ازآن، عبارات استعاری را استخراج می کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می شود، حوزه مقصد می نامیم»(کوچش، ۱۳۹۳: ۱۵). «نگاشت نیز مجموعه ای از تناظر های نظام مند میان مبدأ و مقصد وجود دارند که عناصر مفهوم سازه ای حوزه "ب" را بر عناصر سازه ای حوزه "الف" منطبق می کنند. به این تناظرهای مفهومی، در بیان فنی، انطباق گفته می شود»(همان: ۲۰).

«لیکاف و جانسون براساس دیدگاه زبان شناسیِ شناختی، استعاره را گسترش دادند و تمام جنبه های نظریهٔ سنتی را به شیوه ای منسجم و نظام یافته به چالش کشیدند»(Gibbs& Steen'1997: 123). آنها نظرشان را در واکنش به چهار فرضیهٔ عمدهٔ کلاسیک بیان کردند که به ادعای آنان مانع از درک طبیعت اندیشهٔ استعاری و ژرفای آن است؛چهار فرضیه ای که پیشینهٔ آن در سنت غربی به زمان ارسطو بازمی گردد. دیدگاه کلاسیک در چهار موردِ زیر اشتباه می کند: ماهیت استعاره را کلمه می داند؛اساس استعاره را شباهت می داند؛همهٔ مفاهیم را حقیقی فرض می کند و استعاره را مربوط به بخشِ غیرحقیقی زبان می داند؛وسرانجام اینکه، استعاره را یک تفکر عقلانی و خودآگاه قلمداد می

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

کند، نه شیوه ای که با طبیعت ذهن و بدن های ما شکل گرفته است(Lakoff & Johnson"1980: 244).

«لیکاف و جانسون، استعاره ها را بر اساس روش مفهوم سازی به سه دسته: ۱. جهتی/فضایی، ۲. هستی شناختی، ۳. ساختاری تقسیم کرده اند»(هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶). «در استعاره های ساختاری، "یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر ساماندهی می شود، بدین معنا که عناصر قلمروی مبدأ، عناصری به چارچوب های مقصد می بخشند، و ما از این طریق توانایی اندیشیدن و سخن گفتن درباره مفاهیم مقصد را پیدا می کنیم»(هاشمی، ۱۳۹۴: ۵۲). «استعاره ها ی جهتی، براساس جهت های مکانی مثل بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-پشت، نزدیک-دور، و غیره شکل می گیرد و کارکرد ارزیابی دارد لیکاف و ترنر استعاره های جهتی را استعاره های طرحواره ای نامیده اند»(لیکاف، ۱۳۹۷: ۹۹). «لیکاف و جانسون براین نکته تأکید کردند که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ماست و به ساخت های بنیادین دیگری از قبیل طرحواره های تصوری یا فضاهای ذهنی و امثال آن مربوط می شود»(صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۷).

گذری بر زندگی و جایگاه ادبی ابن مقفع

ابومحمدعبدالله بن روزبه بن داذویه، معروف به ابن مقفع، در سال۷۲۴م، ۱۰۶هـ، در روستای جور در حوالی شیراز کنونی زاده شد(ضیف، ۱۴۲۶هـ: ۵۰۷) او فارسی الاصل بود و مذهب زرتشتی داشت. هنوز به سن جوانی نرسیده بود که به بصره رفت و با فرهنگ عربی آشنایی زیادی پیدا کرد (الفاخوری، ۱۳۷۷: ۵۳۲)، مورد سوء قصد قرارگرفت و تاریخ قتل وی را می توان در سال ۱۴۲ق/۷۵۹م دانست (موسوی بجنوردی، ۴/۱۳۷۰: ۶۶۶). از جمله دانشمندانی است که در انتقال سرچشمه های معرفتی و فکری ایرانیان باستان و اندرزهای اخلاقی و مضامینی چون خرد به مردمان عرب سهمی بسزا داشته است. وی آثار زیادی از خود برجای گذاشته است. در حیطهٔ تاریخ کتاب هایی چون «خدای نامه»، «آیین نامه»، «التاج»، «الدرة الیتیمة»و. . . را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد(الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۳۹)؛ در ادب، اجتماع و اخوانیات «الرسائل»، «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» و «کلیله و دمنه»از آن اوست؛در فلسفه نیز سه کتاب از کتاب های ارسطو را که از یونانی به پهلوی ترجمه شده بود، از پهلوی به عربی ترجمه کرد. این سه کتاب عبارتند از: قاطیغوریاس، باری ارمینیاس، آناطولیقا(همان، ۴۳۹). «الأدب الصغیر، بیشتر سخنانی در باب اخلاق است که به طور مبسوط در باب اخلاق سخن نمی گوید بلکه تنها وصفی از آن آورده و راه اکتساب آن را بیان می کند»(مقدسی، ۱۹۶۴: ۲۰۱). «این کتاب در بردارندهٔ وصایای اخلاقی و اجتماعی است که مردم می بایست در ارتباطشان با پادشاه، دوستان و دیگر افراد رعایت کنند»(الضیف، ۱۴۲۶ق: ۵۱۲-۵۱۱) ولی کتاب « الأدب الکبیر»، دو موضوع اصلی را دربرمیگیرد: ۱-پادشاه و وسایلِ مرتبط با وی در سیاست و حکمرانی، ۲-دوستی و صفات نیکو(همان: ۵۱۳). از ویژگی های بارز این کتاب، این است که مؤلف، خرد و خردورزی را محور اصلی کتاب قرار داده است و تکیه گاه نویسنده در همهٔ امور بر خرد است و اخلاق از نظر وی، امری مرتبط با خرد است که خوب و بد را از هم جدا می کند

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

(الفاخوری، ۱۳۷۷: ۴۴۵). «جاحظ بخش قابل توجه از سخنان گرد آمده در آثار ابن مقفع، به خصوص «الأدب الصغیر و الأدب الکبیر» را ترجمهٔ حکمت ها و اندرزهای اندیشمندان و حکیمان پیش از وی می داند»(جاحظ، ۱۹۹۸: ۱۲۹).

استعارهٔ مفهومی ساختاری"عقل" در *ادب کبیر و ادب صغیر*

از تاألیفات مستقلی که ابن مقفع در موضوع ادب و اخلاق از خود به جای گذارده است؛کتاب "ادب کبیر و ادب صغیر"می باشد که در واقع گلچینی ادبی از سخنان خردمندانه است، واین تذکره بی مثال با این وضع و سبک سندیتی ارزشمند داشته وبه هیچ یک از تألیفات ادب عربی شباهت ندارد. ابن مقفع به عنوان یک ادیب نام آور در این تذکره؛دربارهٔ نیازمندی عقل با اخلاق و ادب وتأثیر آن در رشد و ترقی بحث می کند. وبراین باور است که از قرائن صحت عقل انجام دادن کارها با بصیرت و دانایی بوده و استوار ساختن آن به عزم و اراده است، چرا که خرد به تنهایی سودبخش نیست و نمی تواند استعداد خود را آشکار کند جز آنکه به اخلاق و ادب نیک مزین گردیده و از رذائل پیراسته باشد. لذا در پژوهش حاضر برای دستیابی به مفاهیم استعاری حوزهٔ "عقل" از بُعد ساختاری رساله "ادب کبیر و ادب صغیر"ابن مقفع نگاشته شده است.

استعارهٔ ساختاری

به طور کلی در استعاره ساختاری مفهومی در قالب مفهومی دیگرتبیین می شود؛مانند " وقت طلاست"، " کار سرمایه ی جاودانی است"، " دنیا کاروانسراست"، این نوع استعاره براساس ارتباطات نظامند تجربه های ما شکل می گیرند(لیکاف، ۱۳۹۷: ۱۰۹-۱۱۰). برای ایضاحِ مطلب، به تحلیل نمونه هایی ازاستعاره های ساختاری در رساله های ادب کبیر و ادب صغیر می پردازیم.

عقل استواری وتندرستی است.

أصل العقل التثبت و ثمرته السلامة. (ابن مقفع، ۱۹۷۲: ۲۹۹).

اصل خرد ثبات و ثمره آن سلامت جسم است.

عقل در ضمیر ابن مقفع مقام بس والایی دارد و آثارش غنی ازاندیشه های عقلانی است. در تفکر ابن مقفع عقل انسان را به پایداری و آرامش می رساند و بهبودی انسان را ضمانت می کند به تعبیر بهتر، عقل شهنه ی وجود آدمی است که همچون سپری مستدل در فراروی سستی و نااستواری های جامعه، انسان را صیانت می کند. درحقیقت عقل و سکون فکری دو اصل انفکاک ناپذیری هستندکه یکی بدون دیگری اثربخش نیست، و کالبد مجرد انسان بدون خِرد ابزاری بی صلاحیت و بدون کارایی است. در این راستا؛ابن مقفع برای انتقال مفهوم "عقل"از استعاره مفهومی کمک گرفته تا مفهوم انتزاعی و غیرمحسوس "عقل"به واسطه ی مفاهیم ملموس تر قابل درک شود. درعبارت مزبور"عقل"به مثابه ی وسیله ای مفهوم سازی شده است که بهبودی و تندرستی شخص را تضمین می کند. در نگاشت استعاری "عقل"، سلامتی یک فضای کلی برای مفهوم عقل نگاشت شده است و به سبب نقش بنیادین

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

عقل و سرشاری و زایایی آن استعاره مفهومی موجب شده تا در ذهن مخاطب تداعی شود که عقل منشأء همه کنش ها و منش هایی است که انسان برای زندگی سعادتمندانه خود به آن محتاج است و با الهام گرفتن از این منبع پویا و زایا بسیاری از آفت های مسیر زندگی خویش را شناخته و آن ها را برطرف می سازد.

عقل بینش است.

و رأس العقل المعرفة بما یکون و ما لا یکون. (همان: ۱۰۳).

و رأس ذهن، علم به آنچه هست و نیست میباشد.

می توان گفت، در کارکرد متقابل عقل و علم، عقل جهت باروری خود علم را خوانده و علم نیز برای رشد و کمال اش دستش به سوی عقل بلند است، با بیان دیگر، عقل و علم موجب هم افزایی و تکامل یکدیگر برای کشف حقیقت می باشند، به بیان دیگر "عقل" عالیترین قوه نفس انسان می باشد و در مقابل علم معلومات و ثبوت آنها را در اذهان زنده می کند. این نیروی عقلانی شناختی ژرف به هستی و نیستی نظام آفرینش دارد، لذا شایسته ذکر است که عقل نیرویی است که قابلیت پذیرش علم را دارد چرا که عقل حقیقیتی است که ظرفیت آن را دارد به اشراق علوم باطنی بپردازد و از این نظر، انسان به وسیله ی عقل توانایی این را داشته به دانش و بینش نسبت به حقایق جهان هستی برسد، در مجموع می توان گفت عقل با علم به کمال می رسد و علم به وسیله ی عقل به دست می آید، اساساً اگر انسان فاقد انواع علم و آگاهی باشد در حقیقت فاقد مراتب عقل و تعقل است، همچنین است که عقل مرکب علم معرفی شده است. در این استعاره مفهوم انتزاعی" عقل" به کمک مفهوم انتزاعی "علم " مفهوم سازی شده است و عقل به عنوان یک نیرو در نظر گرفته شده است. نگاشتِ میان دو حوزه معرفت و آگاهی دادن است.

عقل پارسایی است.

لا ینفع العقلُ بغیر ورعٍ، و لا الحفظُ بغیرِ عقلٍ. (همان: ۵۳).

– عقل بدون پرهیزگاریً و خویشتن داری بدون عقل فایده ای ندارد.

بطوریقین، اندیشه ورزی با پرهیزکاری در ارتباط است وآبشخورهای رفتار انسانی از مجرای تفکرمی گذرد کسانی که از نعمت عقل و هنر اندیشیدن برخوردارند پروا پیشگی را امری معقول و منطقی و متوقع می دانند، تفکر معبری برای تورع و پرهیزگاری است، مرتبهٔ عقلانیت زمانی به اوج فعلیت خود می رسد که در زیر چتر تقوا رشد کند، از این نظر بین این دوساحت نظری و عملی ارتباط متقابلی می باشد که همچون دوبال هم سو و هم یار در آسمان معرفت و سعادت و کمال پرواز می کنند. لذا عقل با این انگاره تصویری گویای این مطلب است که با برقرار کردن مجموعه ای از تناظرها، نگاشت استعاری را در حوزهٔ مبدأ" تقوا" و حوزهٔ مقصد " عقل " دارد. نگاشت حاصل از حوزهٔ مبدأ و حوزهٔ مقصد "پارسایی" است. انسان بادینداری و تقدس " عقل " می تواند باورهای بنیادین را تحکیم ببخشد و سپری قوی در برابر ارتداد و شرک برای خود فراهم کند.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

عقل مصونیت است.

أغبطُ الناس عند ذوی العقل أکثرهم سائلاً منجحاً و مستجیراً آمناً. (همان: ٧٦).

خشمگین ترین افراد در میان خردمندان، کسانی هستند که موفق می شوند و به دنبال پناهگاه و در عین حال در امنیت هستند.

از آنجا که عقل بهترین وسیله برای اندیشیدن به عواقب امور می باشد می تواند مانعی مستحکم جهت دربند کردن عصبیت و غضب انسانی باشد که انسان را از رسیدن به کمال حقیقی باز می دارند. درعبارت مذبور میان دو حوزۀ مبدأ" انسان غضبناک" و حوزۀ مقصد"عقل" تناظر ایجاد شده است که در این طرح واره با تصویر آنچه از تندخویی شخص ترسیم شده است به کلیت عقل پرداخته شده است که پشتیبان اصلی آن ها صلح و آرامش است که ریشه های عقل را شکل می دهد.

عقل شاهراه نیکی است.

ان آهل العقلِ والکرامِ یبتغون إلی کل معروفٍ وصلةً و سبیلاً(همان: ٦٩).

خردمندان و کریمان برای دستیابی به هر نیکی پیوند و راهی را می طلبند.

در پرتو عقل همه ابعاد روح انسان از جمله عواطف و احساساتی مانند نیکی و مهر به دیگران شکوفا می شوند و در مسیر حقیقی خود قرار می گیرند پس بین عقل و عاطفه و محبت تعامل وجود دارد یعنی اگرعقل به مسئولیت خود عمل کند و انسان از عقل خود بهره گیرد قطعاً به عاطفه و محبت می انجامد و در صورت خاموشی فروغ عقل، عاطفه و محبت نیز رنگ باخته و کم فروغ می شوند گرچه ممکن است افرادی دارای عاطفه باشند که خردمند نباشند، در این استعاره میان حوزۀ مبدأ" نیکی" و حوزۀ مقصد " عقل" تناظر ایجاد شده است و نگاشتِ برجسته ی این حوزه همان پیوستگی و نیکویی است. انسان برای رسیدن به اهداف والای خود نیازمند ابزار بالابرنده ای به نام عقل دارد که سیر این حرکت با انجام امورپسندیده و ستوده به فعلیت می رسد. کاربست این استعاره به مخاطب القا می کند که برای رسیدن به فراز عقلانی باید ارتباطی مستقیم با طریقه مطلوب وجود داشته باشد تا مسیری رو به بالا با گام های مطمئن بدون توقف داشت ودر نهایت به نقطۀ کمال نائل شد.

عقل سرمایه است.

وَلَیْسَ یَفْرَحُ العَاقِلُ بِالمَالِ الکَثیرِ ، و لا یحزِنُهُ قِلَّتُهُ و لکنَّ مَالَهُ عَقْلُهُ و ما قَدَّمَ مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ. (همان: ٧٥).

عاقل نه از مال زیاد خوشحال می شود و نه ازکمبود آن غمگین، بلکه مال او عقل و کار نیکی است که انجام داده است.

به باور ابن مقفع عقل همچون سرمایه ای باارزش و حیاتی است که سبب رشد انسان می شود به اعتقاد ابن مقفع انسان با انبوه ثروت به کامرانی و بهروزی نائل نمی گردد، بلکه اندیشگری صحیح و اعمال شایسته و روش زندگی صحیح را معین می کند به همین جهت ذات خردمند عزتمند است چون از نیروی عقل و تدبر به درستی استفاده می کند و در همه امور از عقل خود امداد می جوید، در این

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

استعاره میان حوزۀ مبدأ (مال) و حوزۀ مقصد (عقل) تناظر ایجاد شده است. نگاشتِ حاصل از این استعاره ارزشمندی است، چرا که"عقل" سرمایه ای قیمتی است که بهره گیری از آن سود سرشار برای انسان و هم نوعانش دارد.

عقل کیمیا است.

و لَا أَفْضَلُ مِنَ العَقْلِ(همان: ۱٤۷).

هیچ چیز بهتر از عقل نیست.

نقش عقل در زندگی انسان نقشی بی بدیل است و بهترین چیزی است که در میان مردم توزیع شده است. از آنجایی که تمام فعل و انفعالات انسانی از مجرای تعقل و تفکر می گذرد لذا این نیروی عقلانی همچون فیلتری است که رویدادهای مدلل و سنجیده را تصدیق می کند و ازامورنامعقول و غیر منطقی امتناع می ورزد. بایستی گفت؛قوۀ عقل شأنش ادراک حقایق امور و تمییز بین خیرات و شرور و امر به افعال پسندیده است . عقل همان استعداد یا نیرویی می باشد که بوسیله ی آن انسان حقیقت را از خطا ، حق را از باطل و یا درست را از نادرست تشخیص می دهد و به شناخت و معرفت کلی می رسد، از مجموع آنچه بیان نمودیم؛این نتیجه حاصل می شود که عقل سرچشمه ی خیرات محسوب می شود از این نظر که هر آنچه نغز و مطلوب می باشد در فروغ عقل تفصیل می گردد. این قوه بی مثال این توانایی را در فرد ایجاد می کند تا شخص به تفکیک و تمیز دست یابد و هر آنچه را بازگو نماید بر پایه برهان و حجت قائم باشد. در این استعاره مجموعه ای از تناظرها میان حوزۀ مبدأ "ارزشمندی" و حوزۀ مقصد " عقل" وجود دارد. انسان بالذات پیرو امور پسندیده و خیر است لذا رگه های فرهیختگی در عقل نمایانگر است چرا که عقل همچون کانالی است که فعل و انفعالات ارزشمند را در خود گلچین می کند.

عقل پشتیبان است.

القسم الذی یقسمُ للناس و یمتعونَ به نحوان: فمنهُ حارسٌ و منهُ محروس، فالحارسُ العقلُ و المحروسُ المالُ. (همان: ۱٤۸).

بهره و قسمت که به مردم داده می شود و از آن لذت می برند به دو صورت است: برخی نگهبان و برخی پاسدار، پس نگهبان، عقل است و پاسدار، پول.

می توان گفت؛ستون و حامی انسان است و از آن فطانت، هوشیاری، دانایی، وحفظ و نگهداری نشأت می گیرد، چرا که به سبب عقل انسان کامل می شود، زمانی که عقل انسانی با تعالی و اوج گرفتن، با عالم نور اتصال پیدا کند و از ناحیه آن عالم مورد تأیید قرار گیردو دارای نور بصیرت گردد، صاحب عقل عالم، نگهدارنده، نگهبان، زیرک و. . . می شود. در عبارت مزبور عقل به مثابه ی پاسدار و نگهبان مفهوم سازی شده که مددکار و پشتیبان است. در این طرح واره با تصویر آنچه از کاربرد نگاهبان در زندگی انسان مجسم می شود به تکیه گاه بودن و سلطه عقل پرداخته شده است. نگاشتِ میان دو حوزه پشتوانی و بینشوری است. همان طور که پاسبانی ضامن بی بیمی و آرامش است، عقل

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

نیز حامی و ضامن انگاره ها و تصورات ذهنی انسان است. و هر گونه نااستواری و سستی در آن سبب آسیب پنداری انسان می شود.

عقل خویشتن داری است.

و العَقْلُ غَيْرَالْوَازِعِ عَنِ الذُّنُوبِ خَازِنُ الشَّيطانِ. (همان: ١٤٨).

و عقلی که از گناهان خودداری نکند، انبار شیطان است.

دستاورد و برآیند عقل خویشتن داری و بردباری در برابر معصیت است، با افزایش عقل، بردباری و شکیبایی افزونی می یابد. انسان و زندگی با آسیب ها و موانع و مصیبت های فراوانی همراه است و این بازدارنده ها همواره در کمین هستند تا سکون انسانی را با شرارت های ناگوار مختل نماید. به همین سبب صاحبان عقل در مواضعی که احساس خطر می کنند که مبادا در دام بی خردی و چموشی محبوس گردند و یا دربند خواهش های نفسانی محبوس شوند آزادی و رهایی را در شعاع تعقل و تدبر تعریف می کنند. در این استعارهٔ مفهومی، حوزهٔ مبدأ"پرهیز" و حوزهٔ مقصد" عقل" است. نگاشتِ میان دو حوزه خردمندی و اجتناب و خود داری است.

عقل نزاع با نفس است.

و عَلَى العاقلِ مخاصَمَةُ نَفْسِهِ و مَحاسبتُها و القَضاءُ عَلَيْهَا و الإِثابَةُ و التَنْكِيلُ بِها. (همان: ١٥).

عاقل باید با نفسش جدال داشته باشد، آن را مؤاخذه کند و از بین ببرد، پاداش دهد و مجازات کند.

عقل همان مرتبه بالفعل نفس، و نفس همان مرتبهٔ بالقوه عقل است. به عبارت دیگر نفس و عقل دو روی یک سکه هستند که نفس در راستای تعالی به سوی عقل در حرکت می باشد. به جهت ارتباط موازی که بین این دو برقرار است می توان گفت قوه تعقل در مرتبهٔ بالاتری از نفس قرار دارد ضمن اینکه تعالی و پیشرفت در ذیل مفهوم عقل معنا پیدا می کند از این نظر که صاحب عقل، نفس طغیانگر را مورد مؤاخذه و توبیخ قرار می دهد، وهوش و ذکاوت انسانی با نگاهی موشکافانه و نکته سنج وقایع و رخدادهای پیش رو را مورد بازبینی و تفحص قرار می دهد. زیرا اجتماع عقل و نفس برای فعلیت بخشیدن در یک اثر امکان پذیر و شدنی نیست چرا که عقل، فعلیت را مطاوعت می کند و نفس انسانی تعلق به بازدارنده ها دارد که پیوسته با قوهٔ تعقل در کشمکش و مناقشه است. در این استعاره میان حوزهٔ مبدأ " نفس" و حوزهٔ مقصد" عقل" تناظر ایجاد شده است. نگاشت حاصل از این استعاره؛نزاع و درگیری است. این استعاره نشان می دهد که در ستیز و مبارزه با نفس باید از عقل مدد گرفت.

عقل رستگاری است.

يسلم العاقل من عظام الذنوب و العيوب بالقناعة و محاسبة النفس. (همان: ٥٧).

خردمند با قناعت و حسابرسی نفس از گناهان و عیوب بزرگ در امان می ماند.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

می توان گفت که عقل و ایمان تأثیر بسزایی در آزادی و رستگاری انسان دارند و این دو با هم دو پایه استوار و محکم هستند که می توانند انسان را به درجات عالی کمال برساند و در نهایت به سعادت و رستگاری نائل شود در مسئله تأثیر عقل و ایمان بررستگاری، بین عقل و ایمان ارتباطی تنگاتنگ وجود داشته و هر دو با هم از عوامل مهم و تأثیرگذار در رستگاری انسان می باشد. انسان صاحب خرد در روابط خویش به گونه ای رفتار می کند تا در پرتگاه معصیت ومعاتبهٔ نفس قرار نگیرد و تا جایی که امکان پذیر است در مدار شناخت و معرفت گامی استوار بردارد تا از لغزش ها و لرزش های نفسانی مصون بماند. در این استعارهٔ مفهومی حوزهٔ مبدأ"رهایی" و حوزهٔ مقصد "عقل" می باشد. نگاشت میان دو حوزه فلاح و رستگاری می باشد. رستگاری ابزرای است که بوسیلهٔ آن می توان به بهروزی و کامرانی نائل شد. همان طور که رستگاری ابزاری برای رسیدن به مقصد می باشد، با کمک عقل می توان به آزادی متکامل رسید.

عقل ادب است.

وللعقولِ سجیاتٌ و غرائزٌ بها تقبل الأدب، وبالأدبِ تنمی العقولُ و تزکو. (همان: ۱۲۷).

و عقل ها منش ها و غرایزی دارند که با آن ادب را می پذیرند و با ادب عقل ها رشد و گسترش مییابد.

ادب که ریشه در تعقل و تدبیر انسان ها دارد. انسان های خردمند معمولاً در زندگی اجتماعی خود با همنوعان، ادب و احترام را رعایت کرده و از این طریق راه رسیدن به اهداف ابزاری خود هموار می سازند رابطه عقل و ادب ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم است و می توان گفت ادب به یک معنا ثمره و نتیجه ی عقل است. ریشه های ادب در عقل انسان نهفته است و رعایت ادب در زندگی فردی و اجتماعی در کلام و عمل نشانه قوه عقل و تدبیر در انسان است. گفتنی است؛غایت ادب رشد و نمو برهان واستدلال می باشد که جملگی بر تفکر استوارند. حال می توان گفت انسان فرهیخته گفتارش منطبق بر منطق و دلیل است به گونه ای که کلامی متقن و مستدل مطرح می کند در این طرح واره با تصویر آنچه از کاربرد" ادب" در زندگی انسان ترسیم می شود؛به مقام عقل پرداخته شده است. نگاشتِ میان دو حوزه؛متانت و استدلال سخن را تبیین می کند.

عقل کنترل امور است.

وأنفعُ العقلِ أن تحسنَ المعیشة فیما أوتیت من خیرٍ و أن لا تکترث من الشر بما لم یصبك. (همان: ۴۶).

بهترین عقل این است که با آنچه در اختیار داری زندگی را بهبود بخشی و بدی هایی که به تو نرسیده اهمیت ندهی.

عقل به عنوان موهبتی الهی راهنما و حجت درونی انسان به شمار می آید. عقل به عنوان کنترل کننده قوی با تشخیص خوب و بد و صحیح از ناصحیح، رفتار و کردار و تصمیم گیری و برنامه ریزی انسان را کنترل و نظارت می کند این کنترل و نظارت در همه ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، اعم از

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

بینش، گرایش و کنش است. نیکوترین شیوه ی تدبر این است که برای فعلیت بخشیدن به اموراتی که در زندگی روزمره برای انسان رخ می دهد اکتفا به اسباب ذهنی و عقلانی است که برای شخص فراهم و در دسترس وی می باشد و همچنین یکسان انگاری و بی اعتنایی به مواضعی که برای شخص موردنظرکم اهمیت و غیر مهم جلوه می نماید، مطلوب ترین شیوۀ تعقل قلمداد می گردد. در این طرحواره با توجه به اینکه نظارت و بازبینی در برخی از رویدادها مستلزم ریزبینی و تدقیق نظر است لذا منزلت عقل، انسان را براین وامی دارد تا نگرشی راهبردی داشته باشد و نگاشتِ میان دو حوزه نگرشی تیزبینانه و هوشمندانه است.

عقل گزینش درست است.

لاعقل لمند أغفلهُ عن آخرتِه ما یجدُ من لذةِ دنیاه، و لیس من العقلِ أن یحرمهُ حظهُ من الدنیا بصره بزوالها. (همان: ۳۰۰).

کسی که لذت دنیایش او را از آخرتش باز دارد هیچ عقل و خردی ندارد و عاقلانه نیست که لذت و بهره ی دنیا با از بین رفتن بینش او را از بین ببرد.

مسئله لذّت و لذّت طلبی از اموری است که انسان به طور فطری به آن گرایش دارد، وترجیح لذّت های زودگذر مادی را که آدمی را از کمال و سعادت حقیقی باز می دارند، بر لذّات پایدار اخروی نکوهیده می باشد چرا که مواضع مادی گرا نیروی عقلی انسان را محدود و محصور به یک جزء می کرده و قدرت و توان پرداختن به رویدادهای نامتناهی و نامحدود را از انسان سلب می کنند به گونه ای که گستره ی ذهنی آدمی را مختل و فرصت شکوفایی و تعالی را از او می گیرند. در منتخب مزبور؛عقل به مثابه ی گزینه ای مفهوم سازی شده است که قدرت بازشناسی و تمیز را دارد از این نظر که صواب و سقیم را بازشناختی کرده و طریقت درست را برمیگزینند. در مجموع می توان گفت؛تلفیق نگاشت حاصل از دو حوزه را؛انتخاب خردمندانه و عقلانی دانست.

عقل شناخت است.

فغایةُ الناسِ و حاجاتهم صلاحُ المعاشِ و المغاد، والسبیل إلی درکها العقل الصحیح. و أمارةُ صحةِ العقلِ اختیارُ الأمورِ بالبصرِ، و تنفیذُ البصرِ بالعزم. (همان: ۱۵۷).

هدف و خواسته مردم بهبود بخشیدن به خورد و نوش و امرارمعاش و درک آن با عقل سالم است و نشانه عقل سالم گزینش به کارها با بینش و عملی ساختن بینش با عزم اراده است.

ماهیّت عقل صحیح این است که انسان را به مرتبۀ شناخت و آگاهی می رساند یعنی انسان برای پرداختن به مواضعی که نیاز به اندیشه و واکاوی دارد نیازمند چنین قوه ای نیرومند است که راهبر انسان باشند واین مهم جز از این طریق میسر نخواهد شد چرا که غایت وهم و خیال به انسداد و بطلان فعل می انجامد و آدمی را با نقض رو درو می کند، و در مقابل انگاره های ذهنی حکمش اثبات و تأیید فعل می باشد و راندمانی ایجابی را برای شخص ایجاد می کند. با توجه به تناظرهایی که میان دو حوزۀ

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

مبدأ"بینش" و حوزهٔ مقصد" عقل" وضع گردیده است؛نگاشت حاصل از این دو حوزه را" آگاهی ودرک" می توان برداشت نمود.

عقل استقرار حکومت است.

وأما ملك الحزم فإنه يقوم به الأمر . . . (همان: ۲۴).

ترجمه: پادشاهی خردمندانه این گونه است که کارِ مُلک برایِ پادشاه استوار گردد.

سیاست حاکم در تدبیر صحیح سرزمینش باید در گرو هوش و خردمندی اش باشد به گونه ای که می توان به یقین اذعان کرد؛ خرد ملازم پادشاهی است آنچه حکومت را در راستای کامیابی سوق می دهد اساسا درایت و کاردانی صاحب اختیار جامعه می باشد. هر آنچه که با واقعیت ها و تجربیات عینی سازگاری کند با عنصر خرد پیوندی مستقیم دارد. خردمندی پادشاه دست آویزی است جهت اینکه پایه های حکومت ثابت و مستحکم باشند و تصمیماتی قاطع و براساس عقل و منطق گرفته شود به گونه ای که ارتباط بین احساسات و عقل حفظ گردد چه بسا زمانی که احساسات سیاستمداری در اداره جامعه غالب بر عقل گردد مجتمع رو به انحطاط است. با در نظر گرفتن دو حوزهٔ مبدأ"ثبات حکمرانی" و حوزهٔ مقصد"خرد" از گزیدهٔ مذکور نگاشتِ" دوام دولت" حاصل می گردد.

عقل افسار زبان است.

إعلم أَنّ لسانك أداةٌ مُصْلَتَةٌ. . . ، فإذا غلب عليه عقلك فهو لك، وإنْ غلب عليه شيءٌ من أشباه ما سمّيْتُ لك فهو لعدوك. (همان: ۵۶).

ترجمه: . . . هر غریزه ای که بر زبان غالب شود، بهرهٔ خویش را برد؛اگر خِرد برآن چیره گردد، زبان در خدمتِ تو باشد و اگر دیگر غرایز بر زبانت غالب آید، زبان در خدمت خصمِ تو باشد.

خرد و سخن دو جُستار جدایی ناپذیرند چرا که ادبیات شخصِ صاحب نظر توأم با بینش و آگاهی است. به طور کلی صحه گذاری یک مسئله در گرو تقدم عقل و منطق است. به طور کلی چیرگی توانایی عقلانی بر زبان انسان را در مسیر صواب قرار می دهد . قوهٔ عاقله با نقش راهبردی خود مهار زبان را از سخنان پوچ و بی معنی ایمن می سازد. لذا خرد در حکم ضامنی است که مبنای رفتار صحیح انسان را می سنجد. حال آنکه در این انگارهٔ تصویری بین دو حوزهٔ زبان و عقل تناظر برقرار است و نگاشتِ حاصل از آن را در «مهار بودن زبان»می توان برداشت نمود.

عقل سرشت است.

قال رجلُ لحكيمٍ: ما خيرُ ما يؤتي المرء؟قال: غريزه عقلٍ. (همان: ۱۷۴).

ترجمه: حکیمی را گفتند: بهترین چیزی که مرد را رسد چیست؟جواب داد: طبعِ خردمندی.

جوهر خرد در نهاد انسان نهفته است و موهبتی الهی است که با هیچ زر و گوهری قابل قیاس نیست محروم ماندن از این عطیه الهی انسان را به انحراف و ضلالت می رساند چرا که عزت و ذلت شخص در گرو عقل اوست به همین جهت اعتبار هر ذاتی با ذکاوت او سنجیده می شود. در منتخب

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

مزبور؛عقل به مثابهٔ جوهری است که فطرت انسان را ارزیابی می کند. نگاشت بین دو قلمرو مبدأ یعنی غریزه و حوزهٔ مقصد یعنی عقل در نظر گرفته شده است همان نهادینه بودن عقل است.

نتیجه گیری

۱. تصویرهای نثر ابن مقفع؛سمت و سویی واحدی را طی می کنند به گونه ای که همهٔ آنها در جهت تأیید و تصدیق یک مفهوم قرار دارند تا به این مفهوم که قوه تعقل تنها ابزار نافع وراهبردی ترین عنصر رستگاری است، دست یابند.

۲. شاعر در اکثریت نگاشت هایی که داشته؛ از ذهنی به سمت ذهنی در حرکت است اگرچه گاهی در برخی از موارد از نگاشت های عینی محسوس و ذهنی ملموس تری برای درک بیشتر مفاهیم مدد گرفته است.

۳. مرکزیت افکارابن مقفع حول محور عقل می باشد که با واژهایی نظیر؛ شناخت، ادب، بصیرت و. . . در تناظر است وماحصل اندیشگانی ابن مقفع؛در این گزاره تفصیل می شود که؛عقل سرمایه است ونبود آن، نیستی و درماندگی است.

۴. تصویرهای ساختاری ابن مقفع؛ درجهت تایید و اثبات استنباط های ذهنی نویسنده در باب عقل می باشند تا مخاطب به اصلِ ماهیّت خرد پی برده و بستر نگاشتِ استعاره های ساختاری تعابیری هستند که در مدار تصدیق عقلانیت درج شده اند، که جملگی مدلول هایی ایجابی هستند.

۵. علت پربسامدی استعاره های ساختاری در نثر ادب کبیر و ادب صغیر، از آن جهت است که، نویسنده مفاهیمی را که به طور وجوبی باید درهیئت عقل تنسیق یابد در قالب نگاشت های استعاری درج نموده تا آرای ذهنی واندیشه هایش را به گونه ای مستقیم بیان کند، و مضمون خرد را در کالبدهایی متلون ترسیم نماید.

منابع و مآخذ

ابن مقفع. عبدالله(۱۹۷۲). الأدب الصغیر و الأدب الکبیر. بیروت: دارالجیل.

افراشی، آزیتا(۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

الجاحظ، عمروبن بحر. (۱۹۹۸). البیان و التبیین. تحقیق عبدالسلام هارون. قاهره، مکتبهٔ الخانجی.

راسخ مهند، محمد(۱۳۹۳). درآمدی برزبان شناسی شناختی نظریه ها ومفاهیم، چاپ چهارم، تهران: سمت.

شمیسا، سیروس(۱۳۸۷). بیان، چاپ سوم، تهران: میترا.

صفوی، کورش، (۱۳۹۶)، استعاره، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.

صفوی، کوروش(۱۳۷۹). معنی شناسی. تهران: مهر.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

ضیف، شوقی. (۱۴۲۶ق). تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول. العراق، منشورات ذوی القربی.

الفاخوری، حنا. (۱۳۷۷). تاریخ الأدب العربی. تهران: توس.

قائمی نیا، علیرضا (۱۳۹۰) معناشناسی شناختی قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کوچش، زلتن(۱۳۹۳). مقدمه ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

گلفام، ارسلان؛یوسفی راد، فاطمه(۱۳۸۱). "زبان شناسی شناختی و استعاره". تازه های علوم شناختی.۴ (۳)، صص ۶۴-۵۹

لیکاف، جورج، جانسون، مارک. (۱۳۹۷). استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم، ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. تهران: علم.

موسوی بجنوردی، کاظم. (۱۳۷۰). دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

هاشمی, زهره . (۱۳۸۸). "نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون". ادب پژوهی، ۴(۱۲)، صص ۱۱۹-۱۴۰.

هاشمی، زهره(۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره. تهران: انتشارات علمی.

هاوکس، ترنس(۱۳۷۷). استعاره، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]

REFERENCES

Afarashi, A., (2016). *Foundations of Cognitive Semantics*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]

al-Fakhouri, H., (1998). *History of Arabic Literature*. Tehran: Toos .

Al-Jahiz, ‘A., (1998). *Al-Bayan wa al-Tabyin. Edited by Abd al-Salam Harun*. Cairo: Maktabat al-Khanji. [In Arabic]

Gholfam, A., & Yousefi Rad, F., (2002). “Cognitive Linguistics and Metaphor.” *Advances in Cognitive Science*, 4(3), pp. 59–64. [In Persian]

Gibbs, R., & Steen, G., (eds). (1997), *Metaphor in Cognitive linguistics*, Selected papers from the Fifth International Cognitive Linguistics Conference, Amsterdam: Jhon Benjamin’s. [In English]

Hashemi, Z. (2010). "Conceptual Metaphor Theory as Proposed by Lakoff and Johnson". *Journal of Adab Pazhuhi*, 4(12), pp. 119-140. [In Persian]

Hashemi, Z., (2015). *Sufi Love in the Mirror of Metaphor*. Tehran: Elmi Publications. [In Persian]

Hawkes, T., (1998). *Metaphor*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Markaz Publications. [In Persian]

Ibn al-Muqaffa‘, A., (1972). *Al-Adab al-Saghir wa al-Adab al-Kabir*. Beirut: Dar al-Jil. [In Arabic]

Kövecses, Z., (2014). *A Practical Introduction to Metaphor*. Translated by Shirin Pour Ebrahim. Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Lakoff, George & Johnson, M., (2018). *Metaphors We Live By*. Translated by Hajar Agha Ebrahimi. Tehran: Elm. [In Persian]

Lakoff’ G. & M. Johnson. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago press. [In English]

Mousavi Bojnourdi, K., (1991). *The Great Islamic Encyclopedia*. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Qaemi Nia, A., (2011). *Cognitive Semantics of the Qur’an*. Tehran: Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]

Rasekh Mahand, M., (2014). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. 4th edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Safavi, K., (2000). *Semantics*. Tehran: Mehr Publications. [In Persian].

Safavi, K., (2017). *Metaphor*. 1th edition, Tehran: Elmi Publications. [In Persian]

Shamisa, S., (2008). *Rhetoric (Bayan)*. 3th edition, Tehran: Mitra Publication. [In Persian]

Zayf, S., (2005). *Tarikh al-Adab al-ʻArabi: al-ʻAsr al-ʻAbbasi al-Awwal (History of Arabic Literature: The First Abbasid Period)*. Iraq: Dhawi al-Qurba Publications. [In Arabic]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-12-03]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.1.0]